



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

دوکتور نور احمد خالدی

۲۱ سپتمبر، ۲۰۲۴

رژیم امارت اسلامی طالبان دور دوم: فرصتها و موانع

طوریکه میدانیم طالبان در پانزدهم اگست سال ۲۰۲۱م یکبار دیگر قدرت مطلق را در افغانستان بدست گرفته نظامی را که امارت اسلامی میدانند اما در واقع یک رژیم حاکمیت مستبد ارتجاع مذهبی، ضد مدنیت و فرهنگ معاصر، متکی به اپارتاید جنسیتی، انحصاری و تمامیت خواه مالاها است، برای بار دوم تشکیل کردند.

بی جهت نیست که این رژیم را، با وجود سه سال بودن در قدرت مطلق بالای تمام قلمرو افغانستان، هیچ دولت خارجی و یا سازمان های بین المللی و منطقوی و سازمان همکاریهای ممالک اسلامی به عنوان دولت مشروع قانونی افغانستان برسمیت نشناخته اند.

فراری شدن عناصر ضد ملی و فاسد زمان جمهوری به رژیم طالبان مشروعیت داخلی نمی بخشد. بعد از گذشت سه سال رژیم طالبان هیچ کوششی برای کسب مشروعیت از مردم افغانستان از طریق تشکیل یک لویه جرگه عنعنوی به هدف تسوید، مباحثه، تصویب و انفاذ یک قانون اساسی انجام نداده است. در عنعنه نظام دولتی افغانستان، لویه جرگه عالیترین مرجع مذاکرات بین الافغانی محسوب گردیده یگانه مرجع مشروعیت بخشیدن به یک نظام دولتی و زمامدار آن از طریق تصویب یک قانون اساسی است که در آن نوعیت نظام دولتی، وظایف و تشکیلات دولت و حقوق و وجایب اتباع تعریف می گردند. از این رهگذر نظام موجوده امارت اسلامی طالبان همچنان به مثابه یک "رژیم" غیر مشروع باقی مانده است که قدرت را بزور تفنگ بدست آورده و از مردم افغانستان کسب مشروعیت نکرده است.

در ادامه حکومتداری بدون قانون، در ادامه محروم کردن نیم نفوس کشور از حق تعلیم، تحصیل و کار و ایجاد یک رژیم اپارتاید جنسیتی؛ در ادامه محروم کردن مردم از حقوق سیاسی، در ادامه

انحصار ارگانهای اداره دولت توسط ملاحا و محروم کردن سایر اقشار مردم، احتمال افزایش نارضایتی مردم و مقاومت در برابر رژیم به دور از تصور نیست. فعالیت های تروریستی یکبار دیگر امنیت را تهدید می کنند، و بخصوص با هدف قراردادن اقلیت های قومی و مذهبی، خطر تفرقه ملی افزایش یافته است.

بنابر آن در شرایط عدم شناخت بین المللی، و عدم کسب مشروعیت داخلی، بیجهت نیست که جنگ سالاران فراری خیال تشکیل یک حکومت در تبعید یا جلای وطن را در سر می پروراندند تا برای حامیان خارجی خود یک بدیل سیاسی در مقابل رژیم طالبان ایجاد کنند. اما لازم به یاد آوری است تا زمانیکه رژیم امارت اسلامی مشروعیت داخلی و شناخت بین المللی را کسب نکرده باشد، از نظر حقوقی و عرف بین المللی، اشرف غنی احمدزئی همچنان به عنوان رییس جمهور انتخابی مردم افغانستان شناخته می شود به شرط آنکه شخصاً استعفاً نکرده باشد.

ادامه وضع موجود، آینده ملت افغانستان را با خطر جدی روبرو نموده، خطر عقب ماندگی از جریان تمدن معاصر، عقب ماندگی اقتصادی، تکنولوژیکی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فقر را با تجرید از جامعه جهانی در برخواهد داشت. شرایط نا مساعد کنونی به عناصر و جریانهای ضد حاکمیت ملی، ضد تمامیت ارضی و ضد اتحاد ملی مردم افغانستان فرصت داده تا علناً مشروعیت افغانستان را به عنوان یک کشور مورد سوال قرار داده، با انتشار کتابها، مقالات و مصاحبه های تلویزیونی بی شرمانه روایت ایرانی از تاریخ دولت افغانستان را مورد تبلیغ قرار داده، با بلند کردن بیرقهای متعدد و تقاضاهای علنی برای تجزیه کشور علناً تبارز نموده خطرات جدی را متوجه بنیادهای وطن ما، تمامیت ارضی و اتحاد ملی افغانستان نمایند.

در میان روشنفکران کسانی هستند که امید به تغییر طالبان بسته اند و امیدوار اند با بهبود اوضاع اقتصادی کشور در دراز مدت طالبان مبانی مدنیت معاصر را قبول نموده رژیم اپارتاید زن و مرد را در افغانستان خاتمه دهند. در حالیکه ادامه ممنوعیت حقوق تعلیم، تحصیل و کار دختران و زنان در طویل المدت سبب افزایش میزان بیسوادی و بی دانشی در نفوس کشور شده و در نهایت به عمیق شدن و گسترش افکار ارتجاعی در جامعه می افزاید که برگشت از آن روز بروز مشکلتر خواهد شد. طالبان در عمل نشان دادند که در سی سال گذشته هیچ تغییری در افکار و جهان بینی آنها رونما نشده است. مرور زمان نه تنها طالبان را به افراد مدنی مبدل نخواهد کرد بلکه برعکس اکثریت نفوس کشور را با افکار طالبانی مجهز خواهد کرد.

بنابر آن در این مقطع تاریخی محسوس میگردد که وظیفه اساسی، مهم و خطیر تمام بنیادها، ایتلافها،

اتحادیه ها و فعالین سیاسی افغانستان است تا در محور اهداف ترقیخواهانه، ارزشها و منافع مشترک در یک ائتلاف ملی برای نجات افغانستان متحد شده با ایجاد یک آدرس مشترک مرجع مراجعه و سنگر دفاع از منافع مردم افغانستان شده و در عین زمان پارتتر خوب و سالم برای جامعه جهانی شده و در مقابل حاکمیت تمامیت خواه، مرجع انعکاس افکار تمام اقشار ملت افغانستان گردد.

در این بررسی میکوشیم این نظام را ارزیابی نموده کارنامه حکومتداری سه ساله آنها را از عینک منافع ملی مردم افغانستان مورد آزمایش قرار داده وظایف روشنفکران متعهد کشور را در برابر اوضاع و احوال کنونی روشن سازیم.

نظام حکومتداری امارت اسلامی:

نظام حکومتداری امارت اسلامی طالبان در هیچ سندی تعریف نشده است. اما طوریکه تجربه سه سال اخیر نشان میدهد، این نظام متشکل از دو ارگان است: ارگان اجرایی و ارگان رهبری. مجلس بزرگ ملاها که دو سال قبل در کابل به ظاهر به امیرالمومنین طالبان بیعت خود را اعلام کرد، مقام مشخص و دایمی در نظام سیاسی طالبان ندارد.

ارگان اجرائی رژیم امارت اسلامی طالبان که از ادغام حکومت و قوه قضائیه دولت جمهوری تشکیل شده عبارت است از حکومت مؤقت به ریاست محمد حسن آخوند به عنوان رئیس الوزرا، مولوی عبدالکبیر معاون سیاسی رژیم طالبان، عبدالغنی برادر معاون امور اقتصادی و عبدالسلام حنفی معاون دیگر رییس الوزرای حکومت طالبان میباشد. ذبیح الله مجاهد سخنگوی رژیم طالبان است و حتی گفته میشود که اخیراً دفتر او از کابل به قندهار منتقل شده است.

در اوایل برقراری رژیم امارت اسلامی طالبان پیشنهادات متعددی موجود بود تا طالبان با تشکیل کمیسیونهای مشورتی مسلکی متشکل از دانشمندان، متخصصین، و انجیران کشور در سکتورهای مختلف از اندوخته های علمی کشور استفاده کنند. با گذشت نزدیک به سه سال نه تنها این پیشنهادات اجرا نشد بلکه رژیم طالبان در ملانیزه کردن دستگاه اداری دولت بیش از پیش کوشیدند. مطابق به هدایت هبت الله آخوندزاده امیرالمؤمنین در مجلس بزرگ دو سال قبل ملاها، با سپردن هرچه بیشتر امور حکومتی به ملاها اکنون سهم ملاها در اداره امور روزمره ادارات دولتی به حد اعظمی خود در تاریخ افغانستان رسیده است و در این امر از دولت جمهوری دموکراتیک خلق و پرچم که تمام بستهای اداره دولت و ماشینری نظام اداری دولت را به اعضای حزب دموکراتیک خلق سپرده بود،

و همچنان از اشغال بستیهای دولتی توسط شورای نظاریها در دولت جمهوری اسلامی، نیز سبقت جسته اند. امروز از مدیر مالیه گرفته تا قوماندان پولیس و مدیر زراعت همه ملاها اند. باید دانست که حکومت ملاها به معنی حکومت اسلامی نیست! حکومت اسلامی نه در قرآن مجید تعریف شده و نه در شریعت محمدی. قاعدتاً حکومتها و رهبران دولت، همانند اشخاص انفرادی، می باید از شریعت به مثابه روش زندگی و ارزشهای معنوی برای رسیدن به رستگاری در بارگاه عدالت خالق یکتا پیروی کنند نه به عنوان دساتیر اجرایی اجباری. اما طالبان با اعلان قانون امر به معروف و نهی از منکر پیروی از روایات احادیث را، که حقانیت بسیاری از آنها تاکنون ثابت نشده، اجباری اعلان کردند.

ارگان رهبری رژیم امارت اسلامی طالبان در هاله از ابهام پیچیده است. تاکنون طالبان از موجودیت یک شورای رهبری یا کمیته مرکزی تصمیم گیری در مورد پالیسیها اطلاع نداده اند. تمام تصامیم به ظاهر با تصویب و یا خارج از تصویب مجلس وزرا، اما با صدور فرمان امیر المؤمنین گرفته میشوند. این امیر المؤمنین که مقر او در قندهار است چه شخصی است، چگونه و توسط کدام مرجع به این پست گمارده میشود، و علاوه بر مجلس وزرا در کابل آیا کدام گروه مشورتی دیگر هم دارد و یا خیر؟ امیر المؤمنین رژیم طالبان مانند هر دیکتاتور دیگری کشور را با صدور فرمان اداره میکند و به هیچ کس و یا مقامی هم پاسخگو نیست. حتی مجلس بزرگ ملاها که سال گذشته در کابل به ظاهر به امیر المؤمنین طالبان بیعت خود را اعلام کرد مقام مشخص و دایمی در نظام سیاسی طالبان ندارد.

نه تنها در سه سال گذشته مردم افغانستان روی مبارک کسی را که بنام هبت الله آخوند زیر عنوان امیر المؤمنین بالای شان حکومت میکند ندیده اند بلکه حتی اعضای دوهزار نفری مجلس بزرگ ملاها در کابل نیز با آنها پتو، لنگی و چادر که بر سر مبارکش پیچیده بود و زاویه غیر مستقیم کمره در پشت میز خطابه نتوانستند روی مبارک ایشان را ببینند. همچنان این مبارک در سه سال گذشته روی مبارک خود را در هیچ نماز جمعه، نماز عید، جشن استقلال، جشن پیروزی و امثالهم به مردم نشان نداده و هیچ بیانیة تلویزیونی ایراد نکرده است.

در سه سال گذشته مقامات طالبان از هیچ جلسه کاری اعضای حکومت مؤقت طالبان با امیر المؤمنین شان اطلاع نداده اند و امیر المؤمنین با هیچ مقام خارجی نیز ملاقات نکرده است. اخیراً محمد حسن آخوند رییس الوزرای رژیم طالبان با محمد بن عبدالرحمن آل ثانی، صدراعظم و وزیر خارجه قطر در قندهار دیدار کرد و شایعات اینکه پایتخت سیاسی افغانستان از کابل به قندهار منتقل خواهد شده نیز

بیشتر شد. هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان در قندهار مستقر است و بسیاری از هیات‌های خارجی اکنون در سفر به افغانستان به قندهار سفر می‌کنند تا با والی قندهار و دیگر افراد نزدیک به رهبر طالبان دیدار کنند.

مشکلات عمده امارت اسلامی طالبان کدامها اند؟

بزرگترین مشکل امارت اسلامی طالبان کسب مشروعیت داخلی و شناخت خارجی میباشد. کسب مشروعیت داخلی از دو طریق فراهم میگردد. اول- از طریق تایید مردم از رهبر دولت و از نظام دولتی، و دوم- از طریق سهمگیری اقشار مختلف مردم در اداره دولت و ایجاد یک دولت با قاعده وسیع که اقشار مختلف مردم خود را در آن دولت ببینند. این موضوع در کشور کثیر القومی و کثیرالزبانی افغانستان از اهمیت زیادی برخوردار است. در افغانستان کسب مشروعیت داخلی دولتها و رهبران دولت بطور عنعنوی و تاریخی از طریق تشکیل لویه جرگه های مردم افغانستان که در آن نمایندگان تمام ولسوالیها و نواحی شهری، اعضای حکومت، اعضای شورای ملی، قضات ستره محکمه، جنرالان عالیرتبه اردو، روسای پوهنتونها و موسسات تعلیمات عالی، نمایندگان جوانان، زنان و اقشار اجتماعی مانند اقلیتهای قومی و مذهبی و روحانیون عالی‌مقام اشتراک میکردند حاصل میگردد.

اما طوریکه دیده میشود برای طالبان کسب مشروعیت داخلی با دو عنصر تکمیل گردیده است:

۱. پیروزی در جنگ و فتح کشور و

۲. بیعت ملاها یا علمای دین.

خارج از این دو عامل در سه سال گذشته طالبان از یکطرف هیچ اقدامی در کسب مشروعیت نظام خود از مردم نکرده اند از جانب دیگر هیچ دولت خارجی و سازمان جهانی، منطوقی و حتی اتحادیه کشورهای اسلامی نظام آنها را برسمیت نشناخته اند.

تشکیل مجلس بزرگ ملاها دو سال در کابل، بدون موجودیت خبرنگاران و بدون موجودیت کمره های تلویزیونی، که به ظاهر به امیرالمومنین طالبان بیعت خود را اعلام کردند؛ نه تنها هیچ کسی را فریب نداد بلکه سوالهای زیادی را به سوالهای قبلی در مورد مشروعیت حاکمیت طالبان افزود.

دست آوردهای طالبان:

در مدت کمی بیش از دو سال گذشته، دست آوردهای مهم طالبان را میتوان:

۱. تأمین حاکمیت دولت مرکزی بالای قدرت‌های محلی و ختم قدرت‌های نیمه مستقل محلی وابسته به جنگ‌سالاران جهادی؛

۲. ختم زورگویی قدرتمدان در نواحی شهری که سبب غضب و فروش زمینهای دولتی، ایجاد ساختمانها خلاف ماسترپلانهای شهری، قطع سرکهای شهری شده بود،

۳. ختم عدم جواب دهی اداری و مالی ارگان‌های محلی به دولت مرکزی،

۴. ختم حالت انارشی و بی بند وباری،

۵. ختم فساد گسترده اداری، اخلاقی و مالی و

۶. ختم تبلیغات ضد منافع ملی مانند من افغان نیستم، خراسان طلبی، تجزیه طلبی، فدرال خواهی و تبلیغ اصطلاحات ایرانی در رسانه های داخلی افغانستان.

را از جمله بزرگترین موفقیت‌های امارت اسلامی طالبان به حساب آورد.

همچنان در عدم موجودیت عناصر فعال و با نفوذ بازدارنده و مخالف در درون دولت مانند عبدالله عبدالله و دارو دسته اش در دولت غنی، طالبان تطبیق پروگرامهای زیربنایی، انکشاف شهری و مواصلاتی زمان دولت جمهوری را رویدست گرفته و به شدت و سرعت برای تطبیق آنها اقدام کرده اند. این پروگرامها تا کنون شامل:

۱. تطبیق پروژه بزرگ آبیاری کتان قوش تپیه از ولسوالی کلدان ولایت بلخ تا ولسوالی اندخوی ولایت فاریاب به طول ۲۳۰ کیلومتر، عرض ۱۰۵ متر و عمق ۸,۵ متر و احداث پلهای موتر رو و خط آهن بالای این کانال در مسیر مزارشریف و بندر حیرتان،

۲. ترمیم اساسی شاهراه سالنگ،

۳. ترمیم اساسی شاهراه کابل، قندهار،

۴. ترمیم اساسی سرک غزنی پکتیکا،

۵. تمدید سرک جغله در یک قسمت دهلیز و اخان تا سرحد چین بطول ۴۰ کیلومتر،

۶. آغاز کار تطبیق پروژه کابل جدید در ده سبز،

۷. شروع کار احداث لوله آب انتقال آب دریای پنجشیر به کابل،

۸. احداث سرک جدید اتصالی از کاریز میر در شمال کوتل خیرخانه به چارراهی قمبر در جنوب غرب کابل بطول بیش از هفت کیلومتر که یکی از سرکهای حلقوی شهر میباشد،

۹. شروع کار چندین سرک در نقاط مختلف شهر منجمله سرک جدید کوتل خیرخانه، سرک ناحیه

رحمان بابا و غیره،

۱۰. از میان برداشتن تمام موانع فیزیکی در مسیر جاده های شهر کابل، تخریب منازل ملیون دالری قدرتمندان که در مسیر سرکهای شهری ایجاد شده بودند

از جمله این اقدامات اند که از جانب مردم به شدت مورد حمایت قرار گرفته اند.

باید توجه داشت که تطبیق این پروژه ها توسط متخصصین، انجیران و کارگران افغان و توسط شرکتهای ساختمانی خصوصی داخلی جریان دارد که این خود به رشد این شرکتهای، افزایش ظرفیتهای تولیدی آنها کمک میکند. در عین زمان همه روزه اخبار افتتاح کار موسسات و فابریکات صنعتی مانند دستگاہهای پروسس میوه و سبزیجات، روغن کشی و غیره با سرمایهگذاریهای خصوصی بگوش میرسند و موسسات تولیدی سابقه مانند نساجی و سمنت گلبهار دوباره فعال میشوند. بدون شک این انکشافات در افزایش ظرفیتهای تولیدی، افزایش مواد استهلاکی داخلی، کار و استخدام در کشور سهم بارزی دارند.

نکته مورد توجه آن است که تمام این پروژه ها از مدرک عواید داخلی دولت تمویل میگردند. ختم فساد اداری و مالی به حکومت طالبان امکان داده تا از یکطرف عواید دولت را از منابع مختلف داخلی افزایش قابل ملاحظه دهند و از جانب دیگر از حیف و میل و ضیاع این منابع جلوگیری نمایند. تمام پروژه های شهری شامل ماستر پلان شهر کابل اکنون از عواید شاروالی کابل تمویل میشوند.

اقدامات و سیاستهای تخریبی طالبان:

در عین زمان در دوسال حاکمیت مجدد طالبان مردم و کشور افغانستان چه قیمتی پرداخته اند؟

۱. در دوسال حاکمیت مجدد طالبان اوضاع اقتصادی افغانستان بشدت رو به وخامت گذاشته، تولیدات داخلی تقلیل یافته، ده ها هزار نفر بیکار شده اند، شاخص قیمتها بالا رفته که در نتیجه عواید و قدرت خرید مردم تنزیل یافته، امنیت غذایی مردم به تناسب زمان قبل از طالبان بیشتر از میان رفته بیش از نیم نفوس کشور در حالت فقر و قحطی قرار گرفته اند و هزاران هزار هموطن افغانستان مجبور به ترک کشور شده اند.

۲. بر علاوه با به قدرت رسیدن مجدد طالبان در افغانستان و انفاذ احکام شریعت مطابق تفسیر متحجر و غیر عقلانی، حقوق مدنی مردم و بخصوص حقوق زنان محدود گردیده، آزادیهای مدنی محدود شده اند، قانون اساسی و سایر قوانین مدنی عملاً به کنار گذاشته شده و نقش مردم در اداره کشور نادیده گرفته شده است.

۳. طالبان مردم افغانستان را از استفاده از فعالیتهای فرهنگی و هنری منجمله موسیقی، سینما، مجسمه سازی و غیره محروم نموده این نوع فعالیتها را ممنوع کرده اند،
۴. طالبان بیرق سه رنگ ملی کشور را با بیرق سفید خود تعویض کردند؛
۵. امارت اسلامی طالبان در مقابل مسائل مبرم ملی مانند یک حکومت متمدن برخورد نکرده است.
۶. کدام قانون اساسی نافذ نشده، و سائر قوانین در حالت تعلیق قرار دارند. اولین قانون معرفی شده توسط طالبان قانون امر به معروف و نهی از منکر است که با انفاذ آن تمام توهّمات تغییر طالبان به عناصر اصلاح شده مدنیت امروزی از میان رفت و هرگونه توقع بازگشت به کشور را برای هزاران هموطن ما چه در خارج از افغانستان زندگی میکنند منتفی ساخت؛
۷. امارت اسلامی طالبان توسط فرامین اداره میگردد و یکتعداد وزرای طالبان احکام جاهلانه صادر میکنند. یکی به فارغان معارف و تعلیمات عالی که کادر های مسلکی کشور را تشکیل میدهند اهانت نموده آنها را بیفایده میخواند، دیگری آموزش علم را "مباح" میداند، سومی تعلیم زنان را "فحشاً" قلمداد میکند و چهارمی احراز مقامات علمی استادان را به تعداد انفجار ماینها توسط مجاهدین طالب مربوط میداند. حکومت قانون وجود ندارد، شعارهای دیواری طالبان بیان میکند که "قرآن مجید قانون ماست!" در عصر ما حکومتداری بدون موجودیت قانون که حقوق و مکلفیتهای اتباع و دولت را مشخص میکند ووظایف دولت را برای اداره کشور تعیین میکند ، قابل پذیرش نمیباشد.
۸. بدترین عمل طالبان که اثرات تخریبی آن برای ده ها سال آینده در کشور محسوس خواهد بود سلب حقوق مدنی زنان و دختران و بخصوص منع تعلیمات اناث بالاتر از صنف ششم ابتدایی می باشد. در همین سلسله اقدامات طالبان در سه سال گذشته تمام زنان را ادارات دولتی اخراج نموده و کار زنان را در خارج از منزل، با بعضی استثنائات در سکتور صحت عامه و اشتراک در فعالیتهای توزیع امدادهای بشردوستانه، ممنوع نموده اند.
۹. طالبان پرداخت حقوق تقاعد مامورین دولت را متوقف کرده اند.
- در نتیجه این اقدامات صدها هزار مغز متفکر و سرمایه ملی کشور از وطن فرار و تعداد زیاد شان به وضع فلاکتبار و شنیع کشته، شهید و اسیر باند های جنایت کار در داخل و خارج شدند. انفجار، انتحار و خودکشی ها با بیکاری و بی معاشی و بی عاید بودن، مردم افغانستان را سخت زبون، دل شکسته و خوار ساخته و این پروسه در حال تعمیق است. زیستن بدون داشتن حقوق مدنی برای ملت قابل قبول نیست.

وضع موجود و وظایف ما:

با آنکه ساختن پل، پلچک، سرک، کانال و امثالهم برای انکشاف کشور و برای خدمت به مردم اهمیت زیاد دارند اما برای کسب مشروعیت حکومت بالای مردم و رضایت مردم کافی نیستند. در عدم موجودیت مشروعیت داخلی، در ادامه حکومتداری بدون قانون، در ادامه محروم کردن نیم نفوس کشور از حق تعلیم، تحصیل و کار؛ در ادامه محروم کردن مردم از حقوق سیاسی، در ادامه انحصار ارگانهای اداره دولت توسط ملاها و محروم کردن سایر اقشار مردم، احتمال افزایش نارضایتی مردم و مقاومت در برابر رژیم به دور از تصور نیست. فعالیت های تروریستی یکبار دیگر امنیت را تهدید می کنند، و بخصوص با هدف قراردادن اقلیت های قومی و مذهبی، خطر تفرقه ملی افزایش یافته است.

حملات تروریستی در افغانستان و اطراف افغانستان همچنان ادامه داشته از یکطرف طالبان قادر به جلوگیری از آن نیستند و از جانب دیگر خارجیها موجودیت یک رژیم افرطی اسام گرای طالبان را عامل آن میدانند. کشته شدن ایمان الظواهری رهبر القاعده در کابل مبین ادامه همکاری طالبان با این گروه تروریستی بین المللی میباشد. علاوه بر آن حتی پاکستان موجودیت بعضی رهبران گروههای تروریستی را در افغانستان تایید کرده است. موجودیت گروه های تروریستی ضد هند، ضد چین، ضد تاجیکستان، ضد ازبکستان، ضد روسیه و حتی ضد پاکستان در افغانستان باعث ادامه جنگ های نیابتی گردیده شرایط زندگی مردم ما را بیشتر خراب میکند. جنبش طالبان نظر به ماهیت و محدودیتهای عقیدتی خود نه تنها نمیتواند جلو پرورش تروریزم و فعالیتهای تروریستی را در منطقه بگیرد بلکه خطر جدی برای ثبات سیاسی دولتهای منطقه نیز محسوب میگردد.

وضعیت بحرانزای کنونی، به رقبای منطقه ای و کشورهایی که در منطقه به دنبال اهداف استراتژییک خود اند فرصت می دهد تا از ناتوانی حاکمیت در افغانستان سواستفاده کنند. خطر یک جنگ نیابتی دیگر هنوز متصور است. اخیرا تشکیل یک سازمان سیاسی-نظامی متشکل از جنرالان عالیرتبه نظام گذشته در امریکا و زمزمه های تشکیل یک حکومت در تبعید خطر باز کردن روزه های جنگ داخلی را در کشور افزایش داده است.

ادامه وضع موجود، آینده ملت افغانستان را با خطر جدی روبرو نموده خطر عقب ماندگی از جریان تمدن معاصر، عقب ماندگی اقتصادی، تکنولوژیکی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فقر را با تجرید از جامعه جهانی در برخواهد داشت.

شرایط نا مساعد کنونی به عناصر و جریانهای ضد حاکمیت ملی، ضد تمامیت ارضی و ضد اتحاد ملی مردم افغانستان فرصت داده تا با بلند کردن بیرقهای متعدد و تقاضاهای علنی برای تجزیه کشور علناً تبارز نموده خطرات جدی را متوجه بنیادهای وطن ما، تمامیت ارضی و اتحاد ملی افغانستان نمایند.

با توجه به وضع اسفبار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجوده مردم افغانستان و با توجه به عدم شناخت بین المللی رژیم امارت اسلامی طالبان، فعالین سیاسی افغانستان به ایجاد ائتلافها، اتحادیه ها و جبهه های متعددی دست زده اند. اما مبرهن است که هیچ بنیاد و ائتلافی به تنهایی نمیتواند به نجات افغانستان و مردم ما از وضع موجوده موفق گردد. با ادامه عدم هماهنگی میان فعالین سیاسی، **عمر حاکمیت مستبد ارتجاعی، انحصاری تمامیت خواه** ملاها در افغانستان طولانی تر خواهد شد.

در این مقطع تاریخی وظیفه اساسی، مهم و خطیر تمام بنیادها، ائتلافها، اتحادیه ها و فعالین سیاسی افغانستان است تا در محور اهداف ترقیخواهانه، ارزشها و منافع مشترک در یک ائتلاف ملی برای نجات افغانستان متحد شده با ایجاد یک آدرس مشترک مرجع مراجعه و سنگر دفاع از منافع مردم افغانستان شده و در عین زمان پارتیزن خوب و سالم برای جامعه جهانی شده و در مقابل حاکمیت تمامیت خواه، مرجع انعکاس افکار تمام اقشار ملت افغانستان گردد.

وظیفه اساسی امروز ما ایجاد یک جبهه وسیع و فراخ از شخصیتهای ملی، بنیادها، ائتلافها، احزاب و اتحادیه های مختلف، با ادامه موجودیت مستقل آنها، زیر یک چتر برای هماهنگی فعالیتهای آنها در سطح ملی و بین المللی است در غیر آن از تماسهای توماس وست با عبدالله عبدالله و غیره مفسدین معلوم الحال مبرهن است که این ابتکار را کسانی بدست می گیرند که با سرنوشت کشور در گذشته معامله کرده و در آینده باز هم معامله خواهند کرد.

طالبان باید بدانند که حاکمیت غیر قانونی انحصاری موجوده امارت اسلامی ملاها مورد قبول مردم افغانستان و جامعه جهانی نیست. زنان افغانستان که نیم نفوس کشور را تشکیل میدهند حق دارند در جامعه شامل باشند. طالبان باید بدانند که با حکومت کردن به موجب تعبیر های ناقص، غیر منطقی و غیر عقلانی از احکام شریعت اسلامی نمیتوان نیامندیهای مردم و جامعه در عصر حاضر را برآورده ساخت. مملکت به قانون اساسی و سائر قوانین که به تصویب نمایندگان ملت رسیده باشد نیاز دارد. افغانستان یک کشور چند قومی و چند زبانی است که هویت ملی کشور را تشکیل میدهد.

این هویت باید در قانون اساسی با تعریف حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی و مکلفیتهای اتباع کشور منعکس گردند.

نظر به ماهیت معضله کشور، و بخصوص دخیل بودن نهادهای استخباراتی کشورهای منطقه و ابرقدرتها، هرگونه ائتلاف میان گروههای سیاسی افغان برای یافتن راه حل برای بحران افغانستان باید از همکاری بین المللی برخوردار گردد. نجات افغانستان از شرایط نا مساعد کنونی، نه تنها وظیفه مبرم ملت و روشنفکران افغانستان است بلکه مکلفیت جامعه جهانی را نیز در بر دارد.

پایان